

کودکانه‌های صادق هدایت

O روح اله مهدی پور عمرانی

عنوان کتاب: اوسانه

نویسنده: صادق هدایت

ناشر: چاپ خانه بانک ملی

نوبت چاپ: ۱۳۱۰

صادق هدایت، داستان‌نویس خلاق و صاحب سبک ایران معاصر، غیر از داستان‌نویسی، دغدغه‌های دیگری هم داشت؛ دغدغه‌هایی مانند جستار در تاریخ ایران باستان و فرهنگ اوستایی و حتی عادت‌ها و روش‌های گیاه‌خواری. از این‌ها گذشته، علاقه هدایت به گردآوری متل‌ها و فرهنگ عوام (فولکلور)، محسوس است. در این زمینه، به ضبط و ثبت سرودها و متل‌های کودکان نیز برمی‌خوریم که موضوع این مقاله است.

کتاب «اوسانه»، مجموعه‌ای از بازی - سرودها، خواب - سرودها، ترانه‌های کودکانه و چیستان‌هاست که ارزش تاریخی و فرهنگی فراوانی دارد. بحث و بررسی همه جانبه این کتابچه با ارزش، در حوصله و بضاعت این نوشتار نیست. بنابراین، به بازخوانی جنبه‌های کودکانه برخی از بخش‌های این کتاب می‌پردازم.

ترانه‌های بچه‌ها

۱

یکی بود یکی نبود
سر گنبد کبود
پیر زنیکه نشست بود
اسبه عصار می‌کرد
خره، خراطی می‌کرد
سگه قصابی می‌کرد
گر به، بقالی می‌کرد
شتره نمدمالی می‌کرد
پشه، رقاصی می‌کرد
عنکبوته بندبازی می‌کرد
موشه، ماسوره می‌کرد
مادر موش ناله می‌کرد
فیل آمد به تماشا
پاش سرید به حوض شاه

افتاد و دندونش شکس
گفت: چه کنم، چاره کنم
رومو به دروازه کنم
صدای بزغاله کنم
اوم اوم اوم به...!
دنبه داری؟... نه!
پس چرا می‌گی به؟

روایت‌های امروزی‌تری هم از این ترانه وجود دارد:

یکی بود، یکی نبود
زیر گنبد کبود
پیرزن نشست بود
اسبه، عصار می‌کرد
خره، خراطی می‌کرد
سگه قصابی می‌کرد
گر به، بقالی می‌کرد
شتره نمدمالی می‌کرد
پشه، رقاصی می‌کرد
عنکبوته بندبازی می‌کرد
موشه، ماسوره می‌کرد
بچه موش ناله می‌کرد
فیل اومد آب بخوره
افتاد و دندونش شکست

در این روایت، موزونیت بیشتری به گوش می‌رسد و همین موزونیت، سبب روانخوانی ترانه می‌شود.

بخش پایانی این ترانه، امروزه ترانه مستقل دیگری است که از زبان کودکان، اجرا شدنی‌تر است:

ببعی می‌گه: بع بع
دنبه داری؟ نع نع
پس چرا می‌گی، بع بع؟

این ترانه، یکی از پرآوازه‌ترین ترانه‌های کودکانه به شمار می‌رود که خواننده شدن آن برای کودکان امروز جالب و لذت بخش خواهد بود.

۲

مرغک خوبی داشتم
خوبش نگه نداشتم
شغاله آمد و بردش
سرپا نشس و خوردش

در ضبط این ترانه کوتاه توسط هدایت - دست‌کم - دو نارسایی به چشم می‌خورد: اول، آوردن ضمیر مفعولی در پایان قید؛ یعنی به جای جمله «خوب نگهش نداشتم»، می‌نویسد: «خوبش نگه نداشتم». این نحو کلام و چیدمان ارکان جمله، برای کودک نامانوس است و سرعت خواندن را کند می‌کند.

دوم، همسنگ نبودن ساختمان فعل‌ها و اسم‌ها از لحاظ سلامتی و ناسلامتی شکل گفتاری و نوشتاری آن‌ها. در این ترانه، فعل «آمد» به شکل رسمی و سالم به کار رفته، ولی فعل «نشست» به شکل محاوره‌ای و شکسته مورد استفاده قرار گرفته است. البته واژه «شغاله» که روایت و قرائت خودمانی و محاوره‌ای شغال است، به جا و پذیرفتنی ساخته شده است.

حفظ روند طبیعی و معقول در ضبط شکل واژه‌ها و کلمه‌ها در متنی کودکانه، ضروری است که نویسندگان و شاعران کودکان باید به آن توجه خاصی نمایند.

روایت دیگری از این ترانه:
یه مرغ نازی داشتم
خوب نگهش نداشتم
شغاله اومد و بردش
روی پا نشست و خوردش
حتی دنباله این بیت‌ها، به این شکل نیز شنیده شده است:

مرغک باغ بالا
چش نخوری ایشالا...

کلاغه می‌گه:

من غار و غار می‌کنم واست

آقا رو بیدار می‌کنم واست

گنجشکه می‌گه:

من جیک و جیک می‌کنم واست

تخم کوچیک می‌کنم واست

خره می‌گه:

من عر و عر می‌کنم واست

پشکل تر می‌کنم واست

سگه می‌گه:

من واق و واق می‌کنم واست

دزد و بی‌دماغ می‌کنم واست

آغاز و پایان این سرود، افتادگی دارد. هدایت، در این ضبط، مانند بسیاری از ضبط‌های دیگر، از پیگیری موضوع، بازمانده است. گویی از ترس فراموش شدن همین پاره‌های باقی مانده، به سراغ پس و پیش و شأن نزول آن نرفته است.

فریده فرجام، داستان‌نویس کودکان، در داستان ماندگار خود (مهمان‌های ناخوانده) به نوعی از شکل دگرگون شده این سرود، استفاده کرده است:

من که غار و غار می‌کنم برات

آقا رو بیدار می‌کنم برات،

بذارم برم؟!

گنجشک می‌گوید:

من که جیک و جیک می‌کنم برات

تخم‌های کوچیک می‌کنم برات،

بذارم برم؟!

الاغ می‌گوید:

من که عر و عر می‌کنم برات

پشکل تر می‌کنم برات،

بذارم برم؟!

بهره‌برداری فریده فرجام، از این ترانه شاد کودکانه، در ساخت و پرداخت یک داستان روان و باورپذیر، نشان می‌دهد که:

یک) بسیاری از ترانه‌ها و متل‌ها و شعرهای کودکانه و حتی عامیانه، در رویدادهای تاریخی و واقعی ریشه دارند. بنابراین، بازسرای این شعرها و بازآفرینی و بازنویسی پیشینه داستانی و تاریخی آن‌ها، کاری در خور و ارزشمند به شمار می‌رود.

دو) از روی و بر اساس بسیاری از شعرها و ترانه‌های کودکانه، می‌توان داستان نوشت. آن چه در این مورد مهم است، درک درست روابط بینا‌متنی است که سبب پشتوانه و سندیت اثر خواهد شد. حضور حیوانات بیشتر و گونه‌های دیگر جانوری در این متن کودکانه، بستگی به توانایی شاعر در به نظم کشیدن منولوگ‌های هر یک از جانوران و میزان شناخت و آشنایی کودکان به آن‌ها دارد. طولانی و

تکراری شدن این روند، آسیب‌های خود را خواهد داشت. از جمله خسته شدن کودک از متن یکنواخت و بازماندن از ادامه خواندن آن.

بازی - سرودها

دویدم، دویدم

دویدم و دویدم

سر کوهی رسیدم

دو تا خاتون و دیدم

یکیش به من نون داد

یکیش به من آب داد

نون و خودم خوردم

آب و دادم به زمین

زمین به من علف داد

علف و دادم به بز

بزی به من پشکل داد

پشکل و دادم به نونوا

نونوا به من آتیش داد

آتیش و دادم به زرگر

زرگر به من قیچی داد

قیچی رو دادم به درزی

درزی به من قبا داد

قبا رو دادم به بابا

بابا به من خرما داد

یکیش و خوردم

یکیش افتاد به زمین

گفتم بابا خرما بده

زد تو کلام افتاد تو باغچه

رفتم کلام و بیارم:

آتیش به پنبه افتاد

سگ به شکنجه افتاد

گرچه به دینه افتاد

ساختمان این ترانه، از نظر پیرنگ و وحدت افقی و عمودی، محکم است. گنجایش این ظرف، به حدی است که موضوع‌ها و مضمون‌های امروزی را نیز در خود جای می‌دهد. شاعر و یا ترانه سرا و حتی مربیان و آموزگاران خلاق و صاحب ذوق امروزی که در مدارس و کودک سرها به قصه‌گویی و شعرخوانی برای کودکان مشغولند، می‌توانند به فراخور داشته‌های ذهنی و سلیقه‌های زبانی خود، مفاهیم نو را جایگزین مفاهیم قدیمی کنند.

این ترانه از جمله موارد نادری است که در آن، زن (خاتون) حضور دارد، ولی حضور خاتون در آغاز متن، در برابر حضور سایر آدم‌ها و شخصیت‌های واقعی اجتماعی، بسیار کم رنگ است. آدم‌های فعال در جهان این متن موزون، عبارتند از: خاتون، بز، زمین، نانوا، زرگر، درزی (خیاط)، بابا، سگ و گربه. همه این شخصیت‌ها جاندارند، به جز زمین. راوی و سازنده این شعر، با شخصیت زمین به



طرح از مرتضی ممیز

گونه‌ای رفتار کرده که او را نیز در زمره عناصر جاندار و انسان نما قرار داده است. زمین، به خاطر آبی که راوی به او می‌دهد، علف تولید می‌کند. تولید مثل، یکی از ویژگی‌ها و نشانه‌های موجودات زنده به شمار می‌رود. سازنده اثر، خواسته یا ناخواسته، عنصر زندگی را در جهان متن خود دخالت داده است.

به غیر از عنصر دینامیک و زنده‌ای که در این ترانه وجود دارد و نیز پیوند ارگانیک افقی و عمودی آن، این ارتباط هستی‌شناسانه، یعنی وابستگی و ارتباط از بالا به پایین یا از پایین به بالای این سازوکار حیاتی، به شکلی ساده، ولی هنرمندانه نشان داده شده است.

متن با «دویدن» شروع می‌شود. حرکت، بایسته زندگی است. راوی برای به دست آوردن «نان» و «آب»، حرکت می‌کند، می‌دود و راه دشواری را

بعضی از واژه‌ها، مانند «زرگر» و «درزی» در این ترانه، امروزی نیستند. امروزه به جای «درزی» می‌گوییم، خیاط و یا دوزنده. همچنین، ارتباط منطقی زیادی میان «زرگر» و قیچی وجود ندارد. بنابراین، بهتر است که به جای زرگر، از «آهنگر» استفاده شود. در این صورت، باید برای حفظ وزن عروضی شعر، چاره‌ای اندیشید. ساخت پایانی این سرود، از زمانی که راوی، قبا را به بابا می‌دهد، روایت‌های دیگری نیز دارد. از جمله:

قبا رو دادم به بابا

بابام دو تا خرما داد

یکیش و خوردم تلخ بود

یکیش و خوردم شیرین بود

قصه ما همین بود

می‌پیماید. رسیدن به سرکوه، معمولاً آسان نیست. این فرآیند، به ساده‌ترین شکل و با کم‌ترین واژه و فعل بیان می‌شود:

«دویدم و دویدم...»

راوی پس از به دست آوردن آب و نان، آب را می‌بخشد. آب، مایه حیات و نماد رویش و روشنایی است. زمین، تشنه است. آب را که از دست راوی (انسان) می‌نوشد، سبزه و علف می‌رویند. این دیالکتیک هستی، تا پایان شعر ادامه می‌یابد. از منظری دیگر، شعر ساده و بازیگوشانه بالا، عبارت سعدی را در ذهن زنده می‌کند:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

شیوه داد و ستد در این چرخه، مبتنی بر نوعی اقتصاد تهراتری و پایاپای کالا با کالا است. در یک بررسی و تحلیل جامعه شناختی، بر اساس اقتصاد سیاسی، می‌توان رد پای خلق این اثر شفاهی را در دوران کشاورزی و دوران پیش از پیدایش پول یافت.

۴

الک را و دولک رو
بر سنگ بزن گیلک رو
گیلک کناره داره
شاه نقاره داره
شاخام تبرزی
انگشترش بلرزی

روایت موازی این «بازی ترانه»، اتل مثل توتوله است.

اتل مثل کوتوله

گاو حسن چه جوهره
نه شیر داره نه پستون
گاو شو بردن کردستون
یک زن کردی بستون
اسم شو بذار عم قزی
دور کلاش قرمزی
هی... ی... یه
هاچین و واچین
یه پاتو ورچین

خواب - سروده‌ها

این بخش از سروده‌ها، منحصراً ساخته ذهن و زبان بزرگسالان است. و کودکان کوچک‌ترین نقشی در شکل‌گیری آن ندارند. لایایی‌ها صمیمی‌ترین و درونی‌ترین سروده‌های مادران و دایه‌های کودکان است که در اکثر کشورها و فرهنگ‌های قومی وجود دارد.

خواب - سروده

(لایایی)ها از نمونه‌های روشن و بارز «ادبیات برای کودکان و درباره کودکان» به شمار می‌آید.

کتاب «اوسانه»، مجموعه‌ای از بازی - سروده‌ها، خواب - سروده‌ها، ترانه‌های کودکان و چیستان‌هاست که ارزش تاریخی و فرهنگی - پژوهشی فراوان دارد

خواب - سروده‌ها در دوره‌هایی از تاریخ زندگی اجتماعی، شکل رادیکال و انقلابی به خود می‌گیرند. به نمونه‌هایی از این ژانر ادبی بسنده کرده، تحقیق درباره آن را به زمان و کسان دیگری وا می‌گذارم:

O لالا، لالا گل پونه
گدا آمد در خونه
نونش دادیم، بدش آمد
خودش رفت و سگش آمد

O لالا، لالا گلم باشی
تو درمون دلم باشی
بمونی مونسیم باشی
بخوابی از سرم واشی

در این پاره از لایایی، تنهایی زن (مادر) به

خوبی آشکار است. مادر، کودک درون گهواره را مونس و در عین حال، عامل وموجب خستگی خود می‌داند. بنابراین، آرزو می‌کند کودکش را خواب و از سرش واکند.

O لالا، لالا گل خشخاش
بابات رفته خدا همراش
O لالا، لالا گل فندق
ننه‌ات آمد سر صندوق
O لالا، لالا گل پسه
بابات رفته کمر بسته
O لالا، لالا گل زیره
چرا خوابت نمی‌گیره؟
که مادر قربونت می‌ره

در بسیاری از این خواب - سروده‌ها، سراینده (مادر یا دایه)، به دنبال قافیه‌سازی و آهنگ آفرینی است تا حرکت موزون گهواره یا نانو را تنظیم کند. آهنگدار کردن حرکت گهواره، سبب خواب کردن کودک می‌شود.

در همه این ترانه‌های تنهایی، از پدری سخن به میان می‌آید که مادر را ترک کرده است. پس جا دارد که این لایایی‌ها را نوعی «هجرتی» بنامیم.

ضبط و نگهداری این گونه از ادبیات شفاهی، به داستان‌نویس و شاعر حوزه کودک و نوجوان کمک می‌کند تا:

۱ - دنیای کودکان را بهتر بشناسد.

۲ - با شناخت بیشتر و نزدیک شدن به دنیای کودک و دانستن رمز و رازهای آن، آثار قابل قبول‌تری بیافریند.

راز اقبال عمومی بسیاری از داستان‌های فانتزی امروز، در دانستن و به کارگیری این مواد فرهنگی و ادبیات شفاهی ریشه دارد.

همان گونه که در آغاز این مقاله گفته شد، نویسندگان بزرگ دغدغه جمع‌آوری و نگهداری فرهنگ عامه و شفاهی را داشته و اساساً یکی از مؤلفه‌های بزرگی آن‌ها، بزرگی و اهمیت کاری است که انجام داده‌اند.

امروزه نیز کودکان و نوجوانان، در ارتباط‌های کلامی و گفتاری خود، از زبانی استفاده می‌کنند که بازتاباننده اندیشه و فکر آن‌هاست و برای آیندگان مفید خواهد بود. نسل آینده، برای شناخت دنیای ذهنی و زبانی کودک امروز، به فرهنگ واژگانی، شعرها و مثل‌ها، تکیه کلام‌های آن‌ها نیاز دارد.

ننشینیم تا ژوکوفسکی‌ها بیابند و مثل‌ها و شعرهای بازی و... کودکان ما را گردآوری کنند و نویسندگان، شاعران و پژوهشگران آینده ما و حتی دانشجویان رشته‌های مرتبط، برای نوشتن پایان‌نامه‌های خود، مجبور شوند از منابع خارجی استفاده کنند.